

A Comparative Study of the Views of the Quran and the Synoptic Gospels on the Human Nature of Jesus Christ (PBUH)

Ali Asadi  / Assistant Professor, Department of Quranic Encyclopedia, Islamic Sciences and Culture Academy

Received: 2025/03/02 - Accepted: 2025/05/18 - Published: 2025/08/25

a.asadi8431@gmail.com

Abstract

Trinitarian Christianity regards Jesus (PBUH) as coessential with God and His Son; however, the Quran refutes this claim by emphasizing certain human characteristics of Jesus and highlighting them. The aim of this research is to demonstrate the consistency of the Quran and the Gospels in presenting Jesus (PBUH) as a human being. Using the method of textual analysis and interpretation of the sacred texts, this research shows that both sources have affirmed the humanity of Jesus (PBUH). Using the method of textual analysis and interpretation of sacred texts, this research shows that both sources emphasize the humanity of Jesus(PBUH). The findings indicate that the Quran emphasizes his humanity through the frequent use of “son of Mary”, the account of Mary’s pregnancy(PBUH), the birth of Jesus(PBUH), human needs, and his worship and servitude. The Synoptic Gospels also refer to the humanity of Jesus, with a slight difference in emphasizing the phrase "Son of Man," and narrate Mary's pregnancy, birth, human characteristics, and servitude of Jesus, which are fully consistent with the image of a human being. These findings imply that belief in the divinity of Jesus (PBUH)is the product of interpretations that were later imposed on Christianity by some New Testament writers, such as Paul and John, and theologians, and is not rooted in the teachings of Jesus (PBUH)and the beliefs of early Christians.

Keywords: Humanity, Jesus Christ (Peace Be Upon Him), Gospels, Human Character.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل هم‌نوا درباره ماهیت بشری حضرت عیسی

a.asadi8431@gmail.com

علی اسدی  / استادیار گروه دائرةالمعارف قرآن کریم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ - انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

چکیده

مسیحیت تثلیث‌گرا حضرت عیسی را هم‌ذات خداوند و پسر او می‌داند؛ اما قرآن با تأکید بر پاره‌ای از ویژگی‌های بشری وی و برجسته کردن آنها، این ادعا را رد می‌کند. هدف این پژوهش نشان دادن همسو بودن قرآن و اناجیل هم‌نوا در معرفی عیسی به‌عنوان یک انسان است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل متنی و تفسیر متون مقدس نشان می‌دهد که هر دو منبع به بشر بودن عیسی تصریح کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قرآن با کاربرد مکرر «پسر مریم»، گزارش بارداری مریم، ولادت عیسی، نیازهای بشری و عبادت و بندگی او، بر انسان بودن وی تأکید می‌کند. اناجیل هم‌نوا نیز با کمی تفاوت با تأکید بر عبارت «پسر انسان»، به انسانیت عیسی اشاره دارند و بارداری مریم، تولد، ویژگی‌های بشری و بندگی عیسی را روایت می‌کنند که با تصویر یک انسان همخوانی کامل دارد. این یافته‌ها دلالت می‌کنند که اعتقاد به الوهیت عیسی محصول تفاسیری است که بعدها توسط برخی نویسندگان عهد جدید، مانند پولس و یوحنا، و الهی‌دانان بر مسیحیت تحمیل شد و ریشه در آموزه‌های حضرت عیسی و باورهای مسیحیان نخستین ندارد.

کلیدواژه‌ها: انسان، عیسی مسیح، اناجیل، شخصیت بشری.

مقدمه

حضرت عیسی به‌عنوان یکی از چهره‌های محوری ادیان ابراهیمی جایگاهی ویژه در تاریخ ادیان دارد. هریک از ادیان ابراهیمی دیدگاه منحصر به فردی را در خصوص ماهیت، جایگاه و نقش تاریخی ایشان ارائه کرده‌اند. یهودیت با رد ادعای الوهیت، پسر خدا بودن و پیامبری عیسی، ایشان را صرفاً انسانی می‌داند که به دروغ مدعی نبوت، مسیح و منجی موعود بودن شد. مسیحیت تثلیث‌گرا، دیدگاهی دوگانه در خصوص ماهیت عیسی دارد. از نظر آنان، ایشان هم‌زمان دارای دو طبیعت انسانی و الهی است؛ بدین معنا که هم انسان کامل با همه ویژگی‌های انسانی است و هم خداست. در عین حال مسیحیان آن حضرت را پیامبر خدا، پسر خدا و مسیح موعود نیز می‌دانند (بی‌نام، ۱۹۹۷م، ص ۱۸۶۵ و ۲۲۱۰؛ ویور، ۱۳۸۱، ص ۷۹-۷۷). اسلام عیسی را انسان، پیامبر خدا و مسیح موعود می‌داند و ضمن تأکید بر ویژگی‌های بشری ایشان، الوهیت و پسر خدا بودن او را رد می‌کند (نساء: ۱۷۱-۱۷۲؛ مائده: ۷۵-۷۷).

در مجموع، دیدگاه‌های ادیان ابراهیمی در خصوص عیسی در کنار برخی مشترکات، نشان از تفاوت‌های عمیق در باورهای بنیادین این ادیان دارد. این تفاوت‌ها که ریشه در متون مقدس و نیز تفاسیر متفاوت از آنها و تحولات تاریخی دارند، منجر به شکل‌گیری تصاویری متفاوت از عیسی در هریک از این ادیان شده است.

شخصیت الهی یا بشری عیسی در تاریخ خود مسیحیت نیز یکی از مباحث چالش‌برانگیز بوده است: مسیحیان اولیه اعتقادی به تثلیث و الوهیت عیسی نداشتند و اغلب مسیح را انسان، پیامبر و برگزیده خداوند می‌دانستند. ایبونی‌ها - گروهی از یهودیانی که به مسیحیت گرویدند و تا پایان قرن نخست میلادی در سرزمین‌های مختلف شامات سکونت داشتند - و مسیحیان سده‌های نخست میلادی، عیسی را صرفاً انسان و پسر مریم می‌دانستند؛ اما علمای مسیحی اعتقاد به الوهیت مسیح و تثلیث را بعدها وارد مسیحیت کردند (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۶۱-۶۰؛ مک‌گراث، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲؛ لین، ۱۳۸۰، ص ۶۲-۷۰؛ وان و ورست، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰-۱۷۱).

از همین‌رو عهد جدید، به‌عنوان بخش مهمی از متون مقدس مسیحیان، ضمن ارائه دو رویکرد متضاد درباره ماهیت ایشان، دو نظام الهیاتی مجزا به‌دست می‌دهد (بی‌ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۱۴؛ سلیمانی، ۱۳۸۱، ص ۹۸-۸۸؛ توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴-۱۷۵). یکی الهیات مبتنی بر الوهیت عیسی که در نامه‌های پولس و انجیل یوحنا بیان شده است و عیسی را خدا و پسر خدا معرفی می‌کند (ر.ک: یوحنا ۱: ۱-۳ و ۱۴: ۱۰؛ رساله پولس به فیلیپیان ۲: ۷-۵؛ رساله پولس به رومیان ۵: ۱۰-۱۵؛ ۸: ۱۴-۱۷)؛ دیگری الهیات مبتنی بر انسانیت عیسی که اناجیل هم‌نوا (متی، مرقس و لوقا) و دیگر بخش‌های عهد جدید بر آن مبتنی است و عیسی را انسان، بنده و پیامبر خدا معرفی می‌کند (ر.ک: انجیل متی ۵: ۱۷-۱۹؛ ۱۰: ۱۷-۱۸؛ ۱۲: ۱۸؛ انجیل لوقا ۳: ۲۳-۲۸؛ اعمال رسولان ۳: ۱۳). این سه انجیل به دلیل تمرکز بر جنبه‌های بشری عیسی، به اناجیل هم‌نوا شهرت دارند.

الهیات مبتنی بر الوهیت عیسی علیه السلام توسط پولس پایه‌گذاری شد؛ درحالی که حواریون عیسی علیه السلام، به‌ویژه پطرس، دیدگاه دوم را ترویج می‌کردند. این اختلاف نظر تا شورای نقیه در سال ۳۲۵م ادامه داشت تا اینکه در این شورا الهیات پولس به‌عنوان دیدگاه رسمی کلیسا پذیرفته شد (بی‌ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۳۳-۶۳۴؛ دورانت، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۷۰). بعدها با اضافه شدن اعتقاد به الوهیت روح القدس، مفهوم تثلیث شکل گرفت که امروزه یکی از اصول اساسی مسیحیت است.

به اعتقاد مسیحیان تثلیث‌گرا، عیسی علیه السلام همهٔ ویژگی‌ها و نیازمندی‌های انسانی را، به‌جز گناه کردن، به‌صورت واقعی داشت و کتاب مقدس به آن شهادت می‌دهد. او یک انسان واقعی بود و درعین حال همهٔ ویژگی‌های خدا را هم داشت و انسان بودن به‌هیچ‌وجه از الوهیت وی نمی‌کاهد. به اعتقاد آنان، خداوند در مسیح تجسم یافته است و طبیعت الهی و انسانی وی باهم یکی شده‌اند. او از نظر شخصیت، هم خدا و هم انسان است (محمیدیان، ۱۳۸۰، ص ۵۱۶-۵۱۸).

قرآن کریم با دلایل متعدد، الوهیت و این‌همانی خدا و عیسی علیه السلام را کفر می‌داند و آن را رد می‌کند. بر اساس قرآن، ویژگی‌های بشری عیسی علیه السلام با خدا بودن وی سازگار نیست. قرآن با تأکید و تمرکز بر ویژگی‌ها و شخصیت بشری عیسی علیه السلام او را انسان، پیامبر و بندهٔ خدا معرفی می‌کند. اناجیل هم‌نوا نیز با وجود برخی تفاوت‌ها، به‌صراحت بر ماهیت بشری عیسی علیه السلام دلالت و تصریح دارند و مسیح‌شناسی آنها با قرآن کریم همسوست.

مسئلهٔ اصلی این پژوهش تحلیل تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل هم‌نوا دربارهٔ شخصیت بشری عیسی علیه السلام است. این پژوهش درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱- آیا شخصیت بشری عیسی علیه السلام در اناجیل نیز همانند قرآن به‌صراحت بیان شده است؟

۲- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در زمینهٔ معرفی عیسی علیه السلام به‌عنوان یک انسان در قرآن و اناجیل وجود دارد؟

بنا بر فرضیهٔ پژوهش، عیسی علیه السلام در اناجیل هم‌نوا یک انسان معرفی شده و ادعای الوهیت وی، از سوی پولس و یوحنا و الهی‌دانان و مفسران مسیحی به وجود آمده است. این پژوهش درصدد بیان هماهنگی بین قرآن و اناجیل در زمینهٔ معرفی صریح حضرت عیسی علیه السلام به‌عنوان یک انسان است؛ نکته‌ای که کمتر مورد توجه مفسران قرآن قرار گرفته است و می‌تواند افق تازه‌ای را پیش روی آنان نمایان سازد.

با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینهٔ شخصیت عیسی علیه السلام، پژوهشی دربارهٔ بررسی تطبیقی شخصیت بشری ایشان از منظر قرآن و اناجیل هم‌نوا به‌صورت جامع و مسئله‌محور یافت نشد.

دربارهٔ اهمیت این پژوهش می‌توان به تقریب ادیان، تصحیح تصورات غلط و درک بهتر تاریخ ادیان اشاره کرد. شناخت مشترکات و تفاوت‌های اسلام و مسیحیت می‌تواند به تقریب ادیان، درک متقابل و ایجاد گفت‌وگوی بین‌دینی کمک کند؛ به‌ویژه اینکه قرآن مسیحیان را به آموزه‌های توحیدی مشترک فرامی‌خواند (آل عمران: ۶۴)؛ چنان‌که با بررسی دقیق منابع اصلی می‌توان به تصحیح برخی برداشت‌های نادرست دربارهٔ شخصیت عیسی علیه السلام پرداخت. این پژوهش همچنین به درک بهتر تحولات تاریخی در مسیحیت و چگونگی شکل‌گیری برخی عقاید کمک خواهد کرد.

نوآوری پژوهش تمرکز بر مقایسه مستقیم آیات قرآنی و متن اناجیل برای بررسی موضوع شخصیت بشری عیسیؑ است. همچنین تلاش شده است که به پرسش‌های اساسی در این زمینه پاسخ داده شود و تصویری روشن‌تر از نقش و جایگاه عیسیؑ در دو دین ارائه شود.

این مقاله شامل مقدمه، بدنه اصلی و نتیجه‌گیری است. بدنه اصلی مقاله از شش بخش تشکیل شده است که عبارت‌اند از: عیسیؑ پسر مریمؑ، بارداری مریمؑ، تولد عیسیؑ، نیازهای بشری عیسیؑ، دوره‌های مختلف سنی عیسیؑ و عبادت و بندگی عیسیؑ. در هر بخش، دیدگاه قرآن و اناجیل هم‌نوا به‌صورت تطبیقی تحلیل و شباهت‌ها و تفاوت‌های دو منبع بیان شده است.

۱. ماهیت انسانی عیسیؑ

تولد خارق‌العاده عیسیؑ از طریق دمیده شدن روح الهی و بدون پدر، رستاخیز او پس از مصلوب شدن (طبق گزارش اناجیل) و معجزات متعدد او همچون زنده کردن مردگان، همواره به‌عنوان دلایلی برای اعتقاد به الوهیت مسیح و پسر خدا بودن او مطرح شده است. قرآن با ارائه استدلال‌های گوناگون این باورها را نقد کرده، با تأکید قاطع بر انسان بودن عیسیؑ الوهیت و پسر خدا بودن ایشان را رد می‌کند. یکی از مهم‌ترین روش‌های قرآن برای اثبات این موضوع، تأکید بر مفاهیم و ویژگی‌هایی است که فقط به انسان و بنده خدا بودن او اشاره دارند و فراتر از آن را نفی می‌کنند. در ادامه به بررسی مهم‌ترین این مفاهیم و ویژگی‌ها می‌پردازیم:

الف) عیسیؑ پسر مریمؑ: قرآن برای تبیین شخصیت عیسیؑ و رد الوهیت و پسر خدا بودن او، از یک‌سو با خطاب کردن او با عنوان «پسر مریم»، پسر خدا بودن و الوهیت او را رد می‌کند؛ زیرا «پسر مریم» بودن مستلزم این است که او نیز مانند سایر انسان‌ها مراحل جنینی، تولد، شیرخوارگی و رشد در دامن مادر را طی کرده باشد (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۲؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۴۹). از سوی دیگر، قرآن در بیان ارتباط و نسبت عیسیؑ با خدا و چگونگی آفرینش او، وی را فرستاده و کلمه الهی که به مریمؑ القا شده است و روحی از جانب خدا معرفی می‌کند و ضمن دعوت مسیحیان به ایمان و عقیده درست درباره خدا و پیامبران، آنها را از اعتقاد به تثلیث بازمی‌دارد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء: ۱۷۱).

قرآن بر معرفی عیسیؑ با عنوان «پسر مریم» تأکید ویژه دارد. در آیات قرآن، حدود ۲۱ بار عنوان «ابن مریم» درباره آن حضرت با ترکیب «عیسی بن مریم» (بقره: ۸۷ و ۲۵۳؛ آل عمران: ۴۵؛ نساء: ۱۷۱ و ۱۵۷؛ مائده: ۴۶، ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶؛ مریم: ۳۴؛ احزاب: ۷؛ حدید: ۲۷؛ صف: ۶ و ۱۴) و «مسیح بن مریم» (مائده: ۱۷، ۷۲ و ۷۵؛ توبه: ۳۱) به کار رفته است؛

درحالی که یادکرد او با نام «عیسی» (بقره: ۱۳۶؛ آل عمران: ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۸۴؛ نساء: ۱۶۳؛ انعام: ۸۵؛ شوری: ۱۳؛ زخرف: ۶۳ و ۵۷) و «مسیح» (نساء: ۱۷۲؛ مائده: ۷۲؛ توبه: ۳۰) بدون به کارگیری «ابن مریم» به ترتیب نه و سه بار بیشتر نیامده است. البته در برخی از همین موارد هم «پسر مریم» بودن به روشنی از سیاق و قرائن موجود قابل فهم است.

یاد کردن افراد با تأکید بر نام یکی از پدر و مادر، آن هم با چنین حجمی، درباره هیچ یک از پیامبران و شخصیت های دینی و تاریخی قرآن سابقه ندارد؛ حتی درباره آدم ﷺ نیز عنوانی که به نوعی تأکید بر انسان بودن او را نشان دهد (مانند ابوالبشر) به کار نرفته است؛ زیرا با اینکه آفرینش او به مراتب از خلقت عیسی ﷺ شگفت انگیزتر بود، کسی درباره او معتقد به الوهیت و پسر خدا بودن نبود و نیازی به چنین قیود و اوصاف احترازی احساس نمی شد. بنابراین تأکید بر عنوان «ابن مریم» که صریحاً انسان بودن و زاده شدن عیسی از مریم ﷺ را نشان می دهد و اعتقاد به پسر خدا بودن و الوهیت او را از دیدگاه قرآن نفی می کند، ناظر به رد عقیده مسیحیان درباره نبوت و الوهیت اوست.

عنوان «پسر مریم» در متون کانونی مسیحیت، یعنی اناجیل، دیده نمی شود. باین حال در این متون، به ویژه در اناجیل هم نوا (متی، مرقس و لوقا)، عباراتی برای عیسی ﷺ به کار رفته است که به وضوح و هدفمند بر جنبه انسانی او تأکید می کنند و با دکترین الوهیت وی در تضادند. رایج ترین و پرکاربردترین این عبارات، «پسر انسان» است (میشل، ۱۳۷۷، ص ۶۹) که دست کم ۸۳ بار در اناجیل تکرار شده است. نکته حائز اهمیت این است که برخلاف عنوان «پسر خدا» که دیگران به عیسی ﷺ نسبت داده اند، «پسر انسان» منحصرأً توسط خود او به کار رفته است و آشکارا بر جنبه انسانی او دلالت دارد (آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۵۳۳؛ مجمع الکنائس الشرقیه، ۱۹۸۱، ص ۱۲۴؛ سلیمانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰). کاربرد «پسر انسان» محدود به دوره یا جنبه خاصی از زندگی و شخصیت عیسی ﷺ نیست و در موقعیت های مختلفی به کار رفته است. یکی از این موارد، اشاره به زندگی زمینی و معمولی عیسی ﷺ است. برای مثال، هنگامی که فردی به او پیشنهاد همراهی دائمی داد، عیسی ﷺ در پاسخ فرمود: «روباها لانه دارند و پرندگان آشیانه؛ اما پسر انسان جایی برای سر نهادن ندارد» (متی ۸: ۱۹-۲۰؛ لوقا ۹: ۵۷-۵۸). این سخن نشان می دهد که عیسی ﷺ نیز مانند هر انسان دیگری به مکانی برای استراحت نیاز داشت؛ اما از این نیاز اولیه محروم بود.

همچنین آن حضرت با اشاره به تفاوت شیوه زندگی خود با یحیی ﷺ می فرماید: «درباره یحیی که نه می خورد و نه می نوشید [اغلب روزه می گرفت]، می گویند دیوزده است؛ "پسر انسان" می آید، می خورد و می نوشد و در مورد او می گویند، پرخور و باده گساری که دوست دار باجگیران و گناهکاران است» (متی ۱۱: ۱۶-۱۹؛ لوقا ۷: ۳۱-۳۴). با اینکه یحیی ﷺ و عیسی ﷺ هر دو پیامبر بودند و در روش زندگی باهم تفاوت داشتند، یهودیان به شیوه زندگی هر دو ایراد می گرفتند و عدم ایمان خود را توجیه می کردند (آرثر، ۲۰۲۲، ص ۱۶۸۵). با توجه به این مقایسه، عیسی ﷺ به عنوان «پسر انسان»، مانند سایر انسان ها غذا می خورد و می نوشید و تجربه های انسانی مشترکی داشت. اتهام گناه و باده گساری به عیسی ﷺ نشان می دهد که مخالفان و هم عصران او نیز او را انسانی مانند خود می دانستند و تصویری از

خدا یا فرزند خدا بودن او نداشتند. همچنین آن حضرت برای دفاع از خود در برابر اتهامات، به الوهیت خود استناد نکرد و این نشان‌دهنده تأکید او بر جنبه انسانی خود بود.

عیسی علیه السلام حتی در مقام انجام معجزه و افعال خارق‌العاده نیز مکرراً خود را با عنوان «پسر انسان» معرفی و صراحتاً بیان می‌کند که این اعمال به واسطه روح القدس انجام می‌پذیرد. در مواجهه با اتهام فریسیان مبنی بر انجام معجزات با کمک «بعل زبول»، فرمانروای شیاطین (متی ۱۲: ۲۲-۲۴)، عیسی علیه السلام این نسبت را کفر و گناهی نابخشودنی تلقی کرده، اعلام می‌کند:

هر گناه و کفر‌گویی بر آدمیان بخشیده خواهد شد؛ اما کفر گفتن به روح القدس هرگز آمرزیده نخواهد شد. هر کس کلامی علیه «پسر انسان» بگوید، این کلام بر او بخشیده خواهد شد؛ اما هر کس علیه روح القدس سخن گوید، نه در این دنیا و نه در دنیای دیگر، گناهی بخشیده نخواهد شد (متی ۱۲: ۳۰-۳۲؛ لوقا ۱۲: ۸-۱۰).

این بیانات تأکید عیسی علیه السلام بر نقش محوری خداوند و روح القدس در انجام معجزات را نشان می‌دهد. این امر، به‌ویژه با توجه به استناد مسیحیت به معجزات عیسی علیه السلام برای اثبات الوهیت وی، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مفسران انجیل ضمن اذعان به وساطت عیسی علیه السلام در انجام معجزات و انتساب آنها به روح القدس و خداوند، این‌گونه اعمال را دلیلی بر ربوبیت وی تلقی کرده‌اند (آرثر، ۲۰۲۲م، ص ۱۵۴۳؛ بی‌نام، ۱۹۹۷م، ص ۱۹۱۱-۱۹۱۲). این در حالی است که عیسی علیه السلام با تأکید بر «پسر انسان» بودن خود و انجام معجزات به کمک روح القدس، به‌طور ضمنی قدرت ذاتی خویش در انجام این اعمال را نفی می‌کند. این امر دلالت بر این دارد که وی قدرت خود را از خداوند می‌گیرد و به تنهایی قادر به انجام معجزات نیست؛ که این خود نافی الوهیت اوست. عدم اشاره عیسی علیه السلام به انجام معجزات با قدرت ذاتی و دلالت آن بر الوهیت و پسر خدا بودن خویش و همچنین عدم طرح این موضوع توسط اتهام‌زنندگان، تأییدی بر این مدعاست.

علاوه بر این، عیسی علیه السلام در پیشگویی خیانت یکی از یارانش نیز خود را «پسر انسان» می‌خواند. وی به شاگردان خود می‌گوید: «این کلام را در گوش کنید: "پسر انسان" را تسلیم دستان آدمیان خواهند کرد و او را خواهند کشت و در روز سوم بر خواهد خاست» (متی ۱۷: ۲۲-۲۳؛ مرقس ۸: ۳۱؛ لوقا ۹: ۴۴). او تسلیم‌کننده خود را توبیخ و معرفی می‌کند و می‌گوید: «بی‌گمان "پسر انسان" بر وفق آنچه مقدر است، به راه خویش می‌رود؛ لیک وای بر آن مرد که او را تسلیم می‌کند» (لوقا ۲۲: ۲۲). هنگامی که یهوذا به عیسی علیه السلام نزدیک می‌شود تا بر او بوسه زند، عیسی علیه السلام به او می‌گوید: «یهودا! "پسر انسان" را با بوسه تسلیم می‌کنی!» (لوقا ۲۲: ۴۷-۴۸). این موارد، استفاده مکرر عیسی علیه السلام از عنوان «پسر انسان» در موقعیت‌های مختلف را نشان می‌دهد، که همگی بر جنبه انسانی و محدودیت‌های وی تأکید دارند.

آن حضرت بارها هنگام پیشگویی درباره مصائب خویش نیز خود را پسر انسان می‌خواند: «پسر انسان» باید بسی رنج برد و مشایخ و کاهنان اعظم و کاتبان او را طرد کنند و میرانده شود و در روز سوم برخیزد (لوقا ۹: ۲۲؛

۱۲: ۵۰؛ ۱۷: ۲۵؛ ۱۸: ۳۱-۳۳). آن حضرت شکنجه و مصلوب شدن خود را پیشگویی انبیای گذشته دانست و به شاگردانش گفت: اینک به اورشلیم می‌رویم و هرآنچه پیامبران درباره «پسر انسان» مکتوب داشته‌اند، محقق خواهد شد؛ چون تسلیم مشرکان خواهد شد و ریشخندش خواهند کرد و بر او اهانت خواهند داشت و آب دهان خواهند افکند. پس از تازیانه زدن، وی را خواهند میراند و در روز سوم برخواهد خاست (لوقا ۱۸: ۳۱-۳۳).

این پیشگویی‌ها نشان می‌دهند که طبق اناجیل، او به‌عنوان یک انسان به سرنوشت انسانی مبتلاست و خیانت یکی از یاران، دستگیری، شکنجه، توهین و مرگ را تجربه می‌کند. او خود را تسلیم اراده خدا می‌داند و به نقش خود در طرح الهی آگاه بوده است. این امور با باور به الوهیت مسیح که در آن مرگ و فناپذیری معنایی ندارد، در تضاد است.

بر اساس اناجیل، آن حضرت بارها با عنوان «پسر انسان» از مرگ و زنده شدن دوباره خود خبر داده است: پیش از آنکه «پسر انسان» از میان مردگان برخیزد، از این رؤیا با کسی دم‌مزنید (متی ۱۷: ۹). «پسر انسان» را خواهند کشت و در روز سوم برخواهد خاست (متی ۱۷: ۲۳) بر اساس این سخنان، عیسی علیه السلام هنگام مصلوب شدن و پس از زنده شدن نیز «پسر انسان» خوانده شده است و زنده شدن وی نمی‌تواند مجوزی بر خدا و پسر خدا خواندن وی باشد. او چنین چیزی نگفته است.

در پیشگویی‌های مربوط به بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان نیز آن حضرت بارها از عنوان «پسر انسان» برای خود استفاده کرده است. وی خطاب به شاگردانش می‌گوید: در زمان نوزایی، چون «پسر انسان» بر تخت مجد و عظمت خویش تکیه زند، شما نیز بر دوازده تخت تکیه خواهید زد تا دوازده سبط اسرائیل را داوری کنید (متی ۱۹: ۲۸). آن حضرت ضمن کاربرد متعدد عنوان «پسر انسان»، ظهور وی و شرایط آن در آخرالزمان را توصیف و بر آشکار بودن ظهور پسر انسان تأکید می‌کند (متی ۲۴: ۲۶-۳۰ و ۳۷-۴۴).

این دسته از گزارش‌ها که در اناجیل به کرات یافت می‌شوند، نشان می‌دهند که عیسی علیه السلام به‌عنوان یک انسان، در برابر دستگیرکنندگان، شکنجه‌گران و توهین‌کنندگان، ناتوان از دفاع از خود بود و سرانجام به‌دست دشمنانش مصلوب شد و جان باخت. بااین‌حال او این مصیبت و مرگ را سرنوشت محتومی می‌دانست که پیامبران الهی پیش از او آن را پیشگویی کرده بودند. به باور او، چنین تقدیری از سوی خداوند برایش رقم خورده بود و گریزی از آن نبود. کسی با این ویژگی‌ها قطعاً انسانی بیش نیست. اطلاق مکرر و انبوه عنوان «پسر انسان» توسط خود حضرت عیسی علیه السلام نشان می‌دهد که گویا وی اصرار داشت تا با استفاده از این عنوان، مردم را از تصور الوهیت خود و لقب پسر خدا بازدارد. در مقابل، مسیحیان کاربرد این لقب را نشانه تواضع او می‌دانند و معتقدند که انسان بودن وی با الوهیت و پسر خدا بودن او منافاتی ندارد (مجمع‌الکناثس الشرقیه، ۱۹۸۱م، ص ۱۲۴).

تفاوت‌ها و شباهت‌ها

اطلاق پسر مریم و پسر انسان بر عیسیؑ در قرآن و اناجیل، هر دو به‌طور ضمنی بر انسان بودن آن حضرت و نفی الوهیت وی دلالت دارند و اینکه وی همانند سایر انسان‌ها دارای جسم، روح و ویژگی‌های بشری است. پسر مریم برخلاف پسر انسان، به نسب عیسیؑ و تولد معجزه‌آسای آن حضرت اشاره دارد؛ اما تعبیر پسر انسان بیشتر ناظر به ماهیت بشری اوست.

۲. بارداری مریمؑ

قرآن افزون بر لقب «پسر مریم»، با اشاره به تولد و رشد و نمو جسمانی عیسیؑ، ضمن تأکید بر جنبه‌های اعجاز‌آمیز، به اشتراکات طبیعی او با سایر انسان‌ها می‌پردازد. این آیات، تصویری جامع از هویت بشری و درعین‌حال متمایز عیسیؑ را ترسیم می‌کنند و به موضوعاتی نظیر بارداری حضرت مریمؑ، درد زایمان، تولد عیسیؑ و دوران نوزادی او اشاره دارند. گفت‌وگوی فرشته الهی با مریمؑ گویای هویت انسانی اوست و فرزند متولدشده از وی، بالضرورة انسان است. هنگامی که فرشته الهی در خلوتگاه مریمؑ به شکل انسانی کامل ظاهر شد، او را مردی متجاوز پنداشت و به خدا پناه برد. فرشته خود را فرستاده الهی برای اعطای پسری پاک معرفی کرد. مریمؑ با حیرت بارداری بدون همسر و رابطه نامشروع را غیرممکن دانست. فرشته این امر را برای خداوند آسان و نشانه قدرت و رحمت او برای مردم خواند:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسْسَنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَى هَيْنٍ وَلَنَجْعَلَ لَآيَةَ لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (مریم: ۱۶-۲۱).

بر اساس این آیات، مریمؑ تصویری فراتر از بشر برای خود و فرزندش نداشت. او خود را انسانی مؤنث می‌دانست که امکان تعرض انسانی مذکر به او وجود دارد. روابط جنسی، نمونه‌های عینی آن، امکان تعرض مردان به زنان، اختصاص این امر به مردان بی‌تقوا و سایر مختصات بشری، برای او آشکار بود. او خود را دوشیزه‌ای دارای قابلیت ازدواج و بارداری می‌دانست و بارداری بدون رابطه جنسی را غیرممکن تلقی می‌کرد. بنابراین عیسیؑ که از این فرایند متولد شد، انسان است و نمی‌تواند خدا یا پسر خدا به‌معنای حقیقی آن باشد.

روایت بارداری خارق‌العاده مریمؑ و گفت‌وگوی فرشته الهی با وی، با جزئیاتی متفاوت در اناجیل نیز آمده است. بر اساس گزارش انجیل لوقا، مریمؑ، دوشیزه باکره‌ای که نامزدی به‌نام یوسف داشت، مورد نزول جبرئیل قرار گرفت و از بارداری و تولد پسری به‌نام عیسیؑ مطلع شد. مریمؑ با ابراز شگفتی و اشاره به باکرگی خود، چگونگی این امر را جویا شد. فرشته در پاسخ، این امر را ناشی از روح‌القدس و مشیت الهی دانست و بر عدم امتناع هیچ امری برای خداوند تأکید کرد (لوقا ۱: ۲۶-۳۸).

پس از این واقعه، یوسف - که مردی نیکوکار بود - با آگاهی از بارداری مریمؑ، تصمیم به جدایی پنهانی از وی برای حفظ آبروی او گرفت. با این‌حال فرشته‌ای در خواب به او اطمینان داد که بارداری مریمؑ از جانب روح‌القدس

بوده و فرزند او «عیسی» نامیده خواهد شد. فرشته همچنین بر پاکدامنی مریم تأکید کرد و از یوسف خواست که از طلاق وی خودداری کند. یوسف به این امر عمل کرد و مریم را به خانه خود برد و تا زمان تولد عیسی از هم‌پستری با او اجتناب کرد (متی ۱: ۱۸-۲۵). لازم به ذکر است که یوسف می‌توانست مریم را به‌طور علنی طلاق دهد، که در آن صورت، طبق قوانین یهود، مریم مستوجب سنگسار می‌شد. همچنین ازدواج با مریم می‌توانست به حیثیت و آبروی یوسف لطمه وارد سازد (بی‌نام، ۱۹۹۷م، ص ۱۸۶۵).

در این گزارش انجیل، مواردی از قبیل نامزدی مریم با یوسف، تعجب مریم از بارداری بدون تماس جنسی، تصمیم یوسف بر طلاق مریم، تلاش برای حفظ آبروی وی و اجتناب از تماس جنسی با مریم تا زمان ولادت عیسی، همگی بر انسان بودن مریم و فرزندش دلالت دارند.

تفاوت‌ها و شباهت‌ها

هر دو منبع باکرگی مریم، شگفتی او از خبر بارداری بدون رابطه جنسی و بارداری وی به‌وسیله روح‌القدس و به قدرت خداوند را تأیید می‌کنند. گزارش هر دو کتاب بر انسان بودن مریم و فرزندش و نبود هرگونه ذهنیتی در مریم، اطرافیان و معاصران وی درباره الوهیت و فرزند خدا بودن عیسی دلالت دارد. قرآن برخلاف انجیل، از نامزد مریم و تصمیم او برای طلاق مریم و انصراف از آن پس از سخنان فرشته، گزارشی ندارد. این گزارش‌ها بیشتر بر انسان بودن عیسی دلالت می‌کنند؛ اما در مقابل، ظاهر شدن فرشته به‌شکل انسان در خلوتگاه مریم، تصور وی به‌عنوان انسان از سوی مریم و هراس او از تعرض وی، و آیت الهی و رحمت خواندن عیسی، در قرآن آمده است؛ مواردی که انجیل به آنها نپرداخته‌اند. روایت قرآن بیش از انجیل بر معجزه بودن بارداری مریم دلالت می‌کند؛ چراکه غیرمؤمنان می‌توانند با استناد به نامزد داشتن مریم، بارداری وی به‌وسیله روح‌القدس را مورد تردید قرار دهند. قرآن افزون بر اشاره نکردن به نامزد داشتن مریم، هرگونه رابطه جنسی وی را از زبان خود او نفی می‌کند.

۳. تولد عیسی

بنا بر گزارش قرآن، مریم مقدس در پی ظهور علائم بارداری، به مکانی دورافتاده و خلوت عزیمت کرد و در اثر شدت درد زایمان، به تنه نخلی پناهنده شد. آن بانوی پاکدامن با تجسم قضاوت‌های مردم و احساس شرمساری، آرزوی مرگ و فراموشی را در سر پروراند. نوزاد متولدشده، عیسی، پس از وضع حمل (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۳)، به اذن الهی به سخن درآمد و مادر خویش را به نوشیدن از نهر جاری در زیر پایش و تناول خرماي تازه از نخل فراخواند و به او توصیه کرد که در صورت مواجهه با پرسش‌های مردم، پاسخگویی را به وی واگذارد. مردم با مشاهده مریم و با گمان ناروا درباره نسب فرزند وی، او را به سختی ملامت کردند. آنان با اشاره به شخصیت شناخته‌شده مریم به‌عنوان بانویی مقدس و خاندان وی که به پاکی و قداست شهره بودند، انگشت حیرت به دندان گزیدند:

فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَسِيًّا *
فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهَزَى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي
وَأَشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا * فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا
تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا (مریم: ۲۲-۲۸).

بر اساس آیات یادشده، عیسی به‌رغم برخی تفاوت‌های خارق‌العاده، همانند سایر انسان‌ها در رحم مادر جای گرفت و متولد شد. مادر وی نیز همچون سایر زنان درد زایمان را متحمل شد و برای وضع حمل فرزند خود به مکانی خلوت پناه برد. تمامی این موارد از ویژگی‌های بشری است. همچنین از آیات استفاده می‌شود که هیچ فردی، اعم از مریم و سایرین، تصویری از الوهیت فرزند وی نداشتند و تولد خارق‌العاده او را دلیلی بر الوهیت یا پسر خدا بودن وی تلقی نمی‌کردند. در صورت وجود چنین ذهنیتی، مریم نیازی به پناه بردن به مکانی دورافتاده و آرزوی مرگ برای رهایی از ملامت و سخنان گزنده مردمان نداشت. او می‌دانست که مردم نسبت ناروای تردامنی به او خواهند داد و چنین نیز شد. افزون بر این، مریم و نوزاد وی در پاسخ به این نسبت ناروا هیچ اشاره‌ای به الوهیت و پسر خدا بودن عیسی نکردند. بر این اساس می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که ایده الوهیت و پسر خدا بودن مسیح با استناد به تولد خارق‌العاده او، در ادوار بعدی شکل گرفت.

در نتیجه، گزارش قرآن به‌رغم صراحت آن در مورد تولد معجزه‌آسای عیسی، هیچ نسبتی فراتر از بندگی و بشریت را به وی نسبت نمی‌دهد. این دلالت، با دو مفهوم «روح» و «کلمه» مرتبط است (نساء: ۱۷۱). بر این اساس، تولد آن حضرت از منظر قرآن چنین است که خداوند فرشته‌ای را که از او با عنوان «روح ما» یاد می‌کند (مریم: ۱۷)، فرستاد تا به مریم بشارت فرزندى را بدهد که «کلمه‌ای» از جانب خداوند است (آل عمران: ۴۵). تولد او از مادری عذراء با دمیده شدن روح الهی و با صدور فرمان «کن» محقق شد: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۴۷؛ همچنین ر.ک: بقره: ۱۱۷؛ مریم: ۳۵؛ انبیاء: ۹۱؛ تحریم: ۱۲).

بررسی متون انجیلی نشان می‌دهد که اطلاعات تفصیلی درباره رویداد تولد عیسی مسیح در آنها موجود نیست. بر اساس گزارش انجیل لوقا، مریم و نامزدش در منطقه جلیل سکونت داشتند. در طول دوره بارداری مریم، این زوج به بیت لحم مسافرت کردند و در آنجا مریم فرزند خود را به دنیا آورد. به دلیل شلوغی محل اقامت، مریم نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در آخور قرار داد (لوقا ۲: ۷-۴؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۶۷۰).

باور به تولد عیسی مسیح از مریم باکره، یکی از ارکان اساسی اعتقادات مسیحی است. مسیحیان بر این باورند که تولد عیسی از یک زن، گواهی بر ماهیت انسانی اوست؛ با این تفاوت که ایشان معتقدند: عیسی هم‌زمان دارای ماهیت کامل انسانی و الهی بوده است (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۱۸۶۵). این اعتقاد، که با عنوان «تجسد»

شناخته می‌شود، یکی از مفاهیم کلیدی در مسیحیت است. تولد عیسی علیه السلام از مریم باکره علیها السلام، به‌عنوان نمادی از تجسد، بیانگر این است که خداوند در قالب انسان به جهان وارد شد تا با انسان‌ها ارتباط برقرار کند و آنان را نجات بخشد (تیسن، بی‌تا، ص ۱۹۶).

بر اساس گزارش‌های انجیل، عیسی علیه السلام از یک زن و در یک خانوادهٔ انسانی متولد شد و در جامعهٔ بشری زیست. این امر نشان‌دهندهٔ آن است که او انسانی با تجربیات بشری بوده است. تولد عیسی علیه السلام، پیچیده شدن در قنذاق و قرار گرفتن در آخور، نشان می‌دهد که او مانند سایر نوزادان مراحل اولیهٔ زندگی را به‌طور طبیعی طی کرده است. اگرچه در متن به‌طور صریح به تغذیهٔ عیسی علیه السلام از شیر مادر اشاره نشده است، اما به‌طور ضمنی می‌توان استنباط کرد که او نیز مانند سایر نوزادان از شیر مادر تغذیه کرده است. برخی از گزارش‌های انجیل این موضوع را تأیید می‌کنند: درحالی‌که عیسی علیه السلام سخن می‌گفت، زنی از میان جمعیت فریاد برآورد و گفت: «خوشا به حال رحمی که تو را حمل کرد و پستان‌هایی که تو را شیر داد!» عیسی علیه السلام پاسخ داد: «بلکه خوشا به حال کسانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند» (لوقا ۱۱: ۲۷-۲۸).

تفاوت‌ها و شباهت‌ها

هر دو منبع، قرآن و انجیل، بر تولد عیسی علیه السلام از یک زن باکره و تجربیات مادری مریم علیها السلام، که نهایتاً ماهیت انسانی عیسی علیه السلام را می‌رساند، دلالت دارند. قرآن با توصیف دقیق شرایط سخت زایمان مریم علیها السلام، از جمله درد زایمان، تنهایی، ترس، و نیاز او به آب و غذا، همچنین واکنش تند مردم به این واقعه، ماهیت بشری مریم علیها السلام و فرزندش را روشن‌تر و جامع‌تر نشان می‌دهد. در مقابل، اشارهٔ انجیل به سفر مریم علیها السلام به‌همراه نامزدش، رشد عیسی علیه السلام در رحم مادر، ولادت، قنذاق شدن، خوابیدن و تغذیهٔ او از شیر مادر، بر ماهیت انسانی عیسی علیه السلام دلالت می‌کند. هدف قرآن از گزارش جزئیات تولد عیسی علیه السلام، نقد باورهای مسیحی دربارهٔ الوهیت و فرزند خدا بودن آن حضرت و اثبات بشر بودن اوست؛ اما انجیل با هدف روایت تاریخ زندگی عیسی علیه السلام به این موضوعات پرداخته‌اند.

۴. الزامات فیزیولوژیک عیسی علیه السلام

در پاره‌ای از آیات، به‌منظور تأکید بر جنبه‌های انسانی مسیح علیه السلام، با صراحتی فزاینده، به خصوصیات و الزامات فیزیولوژیک وی اشاره شده است. تصریح به تغذیهٔ او و مادرش و عدم برخورداری از هیچ‌گونه مالکیتی در سود و زیان مردم، از این دست است:

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صَدِيقَةٌ كَانَتْ يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (مائده: ۷۵-۷۶).

در این آیات، ضمن ارائهٔ تعریفی دقیق از مفهوم الوهیت، شخصیتی بشری از وی ترسیم شده است که هرگز با الوهیت او سازگار نیست (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۶۰۵ و ۶۰۷؛ زمخشری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۶۵؛ رازی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۶۱).

تغذیه، بیش از هر ویژگی دیگری، بر نیازمندی و مادی و جسمانی بودن انسان دلالت دارد. این فرایند با خود مشخصاتی نظیر گرسنگی، سیری، تشنگی، هضم، جذب، دفع و وجود دستگاه گوارش را به همراه دارد که همگی از مختصات موجودات مادی‌اند. مسلماً موجودی با این خصوصیات نمی‌تواند واجد الوهیت باشد؛ چراکه خداوند از هر گونه نیازمندی به غذا مبرا است (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۶ ص ۴۳۴؛ زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۵؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۹).

خداوند از اینکه پیروان تثلیث با وجود این استدلال آشکار بر انسانیت مسیحؑ همچنان بر اعتقاد خود پای می‌فشارند، اظهار تعجب می‌کند: «نَظَرُ كَيْفَ نَبِينٍ لَهُمُ الْآيَاتُ ثُمَّ أَنْظِرْ أُنَى يَوْفَكُونَ» (مائده: ۷۵). این شگفتی از آن روست که در اناجیل نیز گزارش‌های صریح و متعددی در خصوص تغذیه، آشامیدن و سایر ویژگی‌های انسانی عیسیؑ به چشم می‌خورد (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۵؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۶ ص ۷۳).

اناجیل مفصل‌تر و جزئی‌تر به بیان نیازهای بشری عیسیؑ پرداخته‌اند و مطالعه دقیق و جامع اناجیل نشان می‌دهد که آن حضرت در جنبه‌های مختلف زندگی، همانند سایر افراد بشر، دارای نیازها و ویژگی‌های انسانی بوده است. برای مثال، او همانند سایر انسان‌ها احساس گرسنگی می‌کرد (لوقا ۴: ۲-۱)، به خوردن و آشامیدن مبادرت می‌ورزید (متی ۱۱: ۱۹-۱۸) و بارها در ضیافت‌های مؤمنان شرکت می‌جست و به‌همراه یارانش از غذاهای آنان تناول می‌کرد (متی ۹: ۱۰؛ لوقا ۵: ۲۹، ۷: ۳۶-۳۳، ۱۱: ۳۸-۳۷، ۱۴: ۱). در روایتی دیگر، هنگام بازگشت عیسیؑ به اورشلیم، احساس گرسنگی بر او چیره شد. آن حضرت به درخت انجیری که در کنار جاده قرار داشت، نزدیک شد تا از میوه‌های آن بهره‌مند شود (متی ۲۱: ۱۹-۱۸). همچنین در واپسین شام خود، به همراه شاگردانش به صرف غذا پرداخت (متی ۲۶: ۲۳، ۲۶؛ لوقا ۲۲: ۱۸، ۲۱). حتی پس از رستاخیز نیز از شاگردان خود تقاضای غذا کرد و آنان قطعه‌ای ماهی برپا شده را به او تقدیم کردند و آن حضرت در برابر چشمان ایشان آن را تناول کرد (لوقا ۲۴: ۴۱-۴۲). علاوه بر این، عیسیؑ همانند سایر افراد بشر احساسات و عواطف انسانی را تجربه می‌کرد. او در مواقعی دچار اندوه، اضطراب و پریشانی می‌شد (متی ۲۶: ۳۸-۳۷، مرقس ۱۴: ۳۶-۳۳) و در مواقعی دیگر اشک از دیدگانش جاری می‌گشت. هنگامی که به اورشلیم نزدیک شد و آن شهر را مشاهده کرد، بر آن گریست و ویرانی قریب‌الوقوع آن را به‌دست دشمنان پیش‌بینی کرد (لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴). او به شهرها، روستاها و مناطق مختلف سفر می‌کرد (متی ۱۵: ۲۹؛ ۱۵: ۳۹؛ ۱۹: ۱؛ ۲۰: ۱۷؛ ۲۰: ۲۹؛ مرقس ۱: ۳۸-۳۹). در این سفرها، گاهی پیاده و گاهی سوار بر الاغ یا قایق، مسیر خود را طی می‌کرد (مرقس ۱۱: ۷؛ متی ۱۵: ۳۹). او همانند سایر انسان‌ها به خواب، استراحت و آرامش نیاز داشت و سر بر بالین می‌نهاد؛ به خواب فرو می‌رفت و بیدار می‌شد (مرقس ۳: ۳۸؛ لوقا ۸: ۲۳-۲۴؛ ۶: ۳۱-۳۲).

این شواهد متعدد به‌روشنی گویای این واقعیت است که عیسیؑ در جنبه‌های گوناگون دارای نیازها و ویژگی‌های بشری بوده است. این ویژگی‌ها را می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد: نیازهای فیزیولوژیکی همچون گرسنگی، تشنگی، نیاز به خواب و استراحت، که همگی نشانگر آن‌اند که عیسیؑ به‌عنوان یک انسان، نیازمندی‌های اساسی

بدن را تجربه می کرده است؛ احساسات و عواطف انسانی همچون اندوه، اضطراب، شادی، گریه و همدلی با دیگران، که بیانگر وجود طیف گسترده‌ای از احساسات انسانی در وجود عیسی علیه السلام است؛ فعالیت‌های روزمره از قبیل سفر کردن، غذا خوردن، استراحت کردن و تعاملات اجتماعی، که همگی فعالیت‌هایی‌اند که انسان‌ها در زندگی روزمره خود انجام می‌دهند و عیسی علیه السلام نیز در آنها مشارکت داشته است.

تفاوت‌ها و شباهت‌ها

قرآن و اناجیل، هر دو بر نیازهای انسانی عیسی علیه السلام تصریح دارند. اناجیل مفصل‌تر و جزئی‌تر و قرآن کلی‌تر به بیان آنها پرداخته است. هدف قرآن استدلال بر انسانیت عیسی علیه السلام و رد الوهیت اوست؛ اما اناجیل با هدف روایت تاریخ زندگی آن حضرت به این موضوع پرداخته‌اند.

۵. مراحل مختلف زندگی عیسی علیه السلام

در سیر طبیعی حیات، انسان‌ها مراحل گوناگونی را از بدو تکوین تا فنا طی می‌کنند؛ دوره‌هایی نظیر نطفه، جنینی، طفولیت، جوانی، بزرگسالی، پیری و مرگ. در نگرش قرآنی، سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره و دوران کهنولت، به‌عنوان نعمتی الهی و با تأیید روح‌القدس مطرح شده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا...» (مائده: ۱۱۰). با توجه به روایت مشهور مبنی بر عمر سی‌وسه‌ساله عیسی علیه السلام، مفسران در تفسیر واژه «کهلًا» دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند؛ از جمله میان‌سالی، بزرگسالی و کهنولت در زمان بازگشت ایشان در آخرالزمان. باین‌حال، آیه یادشده به‌روشنی بر طی مراحل جنینی، نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و میان‌سالی آن حضرت دلالت می‌کند و این سیر تحول، با مفهوم الوهیت منافات دارد (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۶۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بیضاوی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰؛ شبر، ۱۳۸۵ق، ص ۹۰؛ طباطبائی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۹).

علاوه بر این، قرآن کریم از مرگ و رستاخیز عیسی علیه السلام سخن به‌میان آورده است: «وَالسَّلَامُ عَلَیَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ» (مریم: ۳۳-۳۴). همچنین در بیان قدرت مطلقه الهی آمده است که اگر خداوند اراده کند، می‌تواند او و مادرش و تمامی ساکنان زمین را هلاک کند و احدی نمی‌تواند بر قدرت و اراده الهی اثر بگذارد و از آن جلوگیری کند:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَفِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائده: ۱۷).

بنابراین عیسی علیه السلام همانند سایر انسان‌ها توان مقابله با اراده الهی و رهایی از مرگ را ندارد و روزی این جهان را ترک خواهد کرد. او دوباره زنده خواهد شد و همانند سایر انسان‌ها دارای قیامت و معاد است. این ویژگی‌ها با الوهیت وی

سازگار نیستند و گواهی بر بشر بودن اویند (طباطبائی، بی تا، ج ۵، ص ۲۴۷؛ سید قطب، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۸۶۶)؛ چراکه عبور از مراحل گوناگون رشد، مرگ و رستاخیز، با مفهوم ازلی و ابدی بودن خداوند در تضاد است.

در اناجیل، روایات پراکنده‌ای از دوران نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و میان‌سالی عیسی^ع ارائه شده است. او در خانواده‌ای یهودی متولد شد و طبق سنت یهود، در روز هشتم ختنه شد (لوقا ۲: ۲۱). پس از طی دوران تطهیر، بر اساس شریعت موسی^ع، عیسی^ع به‌عنوان نخستین پسر به اورشلیم برده و به خداوند تقدیم شد (لوقا ۲: ۲۲-۲۳). پس از انجام مراسم مذهبی، به شهر ناصره بازگشتند. او در مسیر رشد، از حکمت الهی بهره‌مند شد و لطف خداوند شامل حالش گردید (لوقا ۲: ۳۹-۴۰).

بر اساس گزارش انجیل متی، یوسف و مریم^ع به دلیل تهدید هِروُدس، پادشاه یهودیه، و برای حفظ جان عیسی^ع در همان ایام نوزادی وی به مصر گریختند. پس از مرگ هِروُدس، به ناحیه جلیل و شهر ناصره بازگشتند (متی ۲: ۱-۲۳).

عیسی^ع هرساله همراه والدین خود برای عید فصح به اورشلیم می‌رفت. در دوازده‌سالگی، در یکی از این سفرها، بدون اطلاع والدینش در اورشلیم ماند. والدینش پس از جست‌وجو به ناصره بازگشتند و دوباره به اورشلیم آمدند و او را در معبد یافتند که به سخنان معلمان گوش می‌داد و پرسش‌هایی مطرح می‌کرد. همه از هوشمندی و پاسخ‌های او شگفت‌زده شده بودند. مادرش او را به دلیل ماندن در اورشلیم سرزنش کرد. سپس به ناصره بازگشتند. عیسی^ع روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شد و حکمت و محبوبیت او نزد خدا و مردم افزایش می‌یافت (لوقا ۲: ۴۱-۵۲). او هنگام آغاز رسالت، حدود سی سال داشت (لوقا ۴: ۲۳).

متن یادشده با ارائه جزئیاتی از زندگی عیسی^ع از بدو تولد تا نوجوانی، به‌وضوح بر انسان بودن او تأکید می‌کند. ختنه و زیارت معبد، همگی آیین‌های مذهبی یهودند که بر انسان بودن عیسی^ع و تعلق او به قوم یهود دلالت می‌کنند. توصیف رشد جسمانی، افزایش حکمت و تعامل با دیگران، نشان‌دهنده گذراندن مراحل طبیعی رشد و توسعه یک انسان است. ترس از کشته شدن عیسی^ع، نگرانی والدین، سرزنش مادر و احساس تعجب معلمان، همگی نشان‌دهنده داشتن احساسات و واکنش‌های انسانی‌اند. در این بخش از زندگی، هیچ ادعای الهی یا فرابشری از سوی عیسی^ع مطرح نشده است.

به‌طور کلی، این بخش از اناجیل تصویری از یک کودک و نوجوان یهودی را ارائه می‌دهد که به‌مرور زمان حکمت و بینش او افزایش یافته است. این تصویر با تصور یک موجود الهی که از بدو تولد قدرت و دانش بی‌نهایت دارد، در تضاد است.

تفاوت‌ها و شباهت‌ها

قرآن و اناجیل هر دو به نوزادی و کودکی عیسی^ع اشاره دارند. قرآن به پیری، مرگ و رستاخیز وی در قیامت نیز اشاره دارد. اناجیل از نوجوانی و جوانی، میان‌سالی و مرگ او یاد می‌کنند. هر دو منبع بر انسان بودن وی دلالت دارند. هدف قرآن اثبات هویت بشری عیسی^ع و هدف اناجیل گزارش تاریخ زندگی اوست.

۶. عبودیت عیسی

بندگی و عبودیت عیسی علیه السلام به عنوان «عبدالله»، از مفاهیم کلیدی و برجسته‌ای است که در قرآن کریم با تأکید خاص و هدفمند مطرح شده است. بر اساس روایت قرآن، عیسی علیه السلام از ابتدای تولد تا پایان حیات زمینی خود، به عبادت خداوند مشغول بود و دیگران را نیز به این امر فرامی‌خواند. او در بدو تولد، برای دفاع از مادرش در برابر اتهام بی‌عفتی، لب به سخن گشود و پیش از هر چیز، خود را «عبدالله» نامید و از فرمان خداوند مبنی بر اقامه نماز و پرداخت زکات تا پایان عمر سخن گفت: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (مریم: ۳۰-۳۲). به نظر می‌رسد که خداوند، با توجه به عقیده الوهیت عیسی علیه السلام که بعدها پدید آمد، از همان ابتدا و از زبان خود او این عقیده را مردود اعلام کرد. اقامه نماز و پرداخت زکات در طول زندگی، عبودیت و بندگی عیسی علیه السلام را به نمایش گذاشت. مفسران این سخنان را در نقد عقیده مسیحیان می‌دانند و معتقدند که سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره معجزه‌ای بزرگ است؛ اما به دلیل مغایرت با عقیده رایج مسیحیان، در اناجیل موجود ثبت نشده است. لازم به ذکر است که اناجیل چهارگانه سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره را روایت نکرده‌اند؛ اما در انجیل موسوم به انجیل کودکی عیسی علیه السلام، که از نظر کلیسای مسیحی جزء کتاب‌های «آپوکریفایی» و نامعتبر است، به آن اشاره شده است.

علاوه بر اعتراف عیسی علیه السلام به بندگی خود، دعوت به عبودیت و پرستش خدای یگانه از آموزه‌های اصلی او بود. او در کنار اعتقاد به یگانگی خداوند و دعوت بنی‌اسرائیل به پرستش خدای واحد، آن را راه راست معرفی کرد و از کفر بودن شرک به خدا، محرومیت مشرکان از بهشت و جایگاه آنان در آتش و بی‌یاور ماندنشان سخن به میان آورد: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (مائده: ۷۲؛ آل عمران: ۵۱). قرآن این سخنان را در سیاق نفی همسانی الله و مسیح و کفر خواندن آن بیان می‌کند.

بنابراین قرآن این باور و استدلال احتمالی مسیحیان را که اعتقاد به الوهیت مسیح علیه السلام ریشه در سخنان و تعالیم او داشته باشد، به طرق مختلف رد می‌کند؛ با این توضیح که او مانند سایر پیامبران، ضمن دعوت مردم به توحید و یگانه‌پرستی، آنان را از شرک بازمی‌داشت و درباره پیامدهای ناگوار آن هشدار می‌داد (نساء: ۱۷۲؛ مائده: ۱۱۶-۱۱۷).

از دیدگاه قرآن، ادعای الوهیت از سوی عیسی علیه السلام اساساً غیرممکن است؛ زیرا یک انسان برگزیده به عنوان پیامبر و صاحب کتاب آسمانی و حکمت الهی، هرگز ادعای الوهیت نمی‌کند و مردم را به کفر و شرک فرامی‌خواند (آل عمران: ۷۹-۸۰)؛ چراکه تربیت، هدایت و شخصیت الهی او چنین اجازه‌ای نمی‌دهد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۵). از سوی دیگر، قرآن با استناد به اینکه مسیح و فرشتگان مقرب، از جمله روح القدس، به دلیل آگاهی از سرانجام کار

هرگز از بندگی خدا سر باز نمی‌زنند، الوهیت آنان را به‌طور کلی، چه در قالب فرزندى خدا و چه در شکلی دیگر، نفی کرده، تثلیث را به‌طور اساسی نقد می‌کند: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۷۲).

عبادت و بندگی مسیح علیه السلام برای خداوند، از جمله دعا، روزه گرفتن و شکرگزاری او، در اناجیل هم‌نوا به‌صراحت گزارش شده است. روزهٔ چهل‌روزه (متی ۴: ۱-۲)، دعای بامدادان در خرابه (مرقس ۱: ۳۵) و شکر در هنگام غذا خوردن، از این قبیل است. دعاهاى آن حضرت، بیشتر در تنهایی یا در شب (متی ۱۴: ۲۳؛ مرقس ۱: ۳۵؛ لوقا ۵: ۱۶)، هنگام غذا خوردن (متی ۱۴: ۱۹؛ ۱۵: ۳۶؛ ۲۶: ۲۶-۲۷) و هنگام رویدادهای مهمی مانند غسل تعمید (لوقا ۳: ۲۱)، پیش از انتخاب دوازده حواری (لوقا ۶: ۱۲)، تعلیم دعای پدر (لوقا ۱۱: ۴۱؛ متی ۶: ۵)، اعتراف قیصریه (لوقا ۹: ۱۸)، تبدیل هیئت (لوقا ۹: ۲۸-۲۹)، در باغ جتسمانی (متی ۲۶: ۳۶-۴۴) و بر صلیب (متی ۲۷: ۴۶؛ لوقا ۲۳: ۴۶) انجام می‌پذیرفت. او برای دژخیمان و مصلوب کنندگان خویش (لوقا ۲۳: ۴۳)، پطرس (لوقا ۲۲: ۳۲)، شاگردان و پیروان خود (یوحنا ۱۷: ۲۴-۹) و برای خود دعا می‌کند (متی ۲۶: ۳۹؛ یوحنا ۱۷: ۵-۱). این دعاها بیانگر مصاحبتی دائمی با خداست (متی ۱۱: ۲۵-۲۷) و نشان می‌دهد که خداوند هیچ‌گاه او را تنها نمی‌گذارد (یوحنا ۸: ۲۹) و همواره دعای او را مستجاب می‌کند (یوحنا ۱۱: ۲۲ و ۴۲؛ متی ۲۶: ۵۳). عیسی علیه السلام آداب دعا کردن را به شاگردان می‌آموزد و با ارائهٔ الگو بیان می‌کند که چگونه دعا کنند (متی ۶: ۵-۱۳)؛ شرط آموزش آنان را بیان می‌فرماید (متی ۶: ۱۴-۱۸) و دعا را کارساز می‌داند (متی ۷: ۷-۱۷). آن حضرت به‌رغم همهٔ وسوسه‌های شیطان برای به سجده واداشتن وی در برابر خود، عبادت و سجده را فقط از آن خداوند می‌داند (متی ۲: ۸-۱۰؛ لوقا ۴: ۸-۵).

عبادت و بندگی صریح عیسی علیه السلام در برابر خداوند نشان‌دهندهٔ آن است که او انسان است و خود را برابر خداوند نمی‌داند و برای خود الوهیت قائل نیست. دعا کردن در شرایط مختلف، یک عمل انسانی است و نشان‌دهندهٔ نیازمندی و وابستگی به قدرت برتر است. عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کمک و حمایت می‌کند که این نشان‌دهندهٔ نیازمندی او به قدرت برتر است. آموزش چگونگی دعا به شاگردان بیانگر آن است که او می‌خواهد به آنها کمک کند تا به خداوند نزدیک‌تر شوند. در مجموع، تصور ارائه‌شده از عیسی علیه السلام با خدا بودن وی سازگار نیست.

تفاوت‌ها و شباهت‌ها

قرآن و اناجیل هر دو بر بندگی خدا و ماهیت انسانی عیسی علیه السلام دلالت دارند. قرآن به‌طور کلی به عبادت و روزه‌داری وی اشاره می‌کند و اناجیل با جزئیات بیشتری از روزه، شکرگزاری و دعاهاى او در موقعیت‌های مختلف سخن می‌گویند. هر دو منبع نیز بر دعوت عیسی علیه السلام به یکتاپرستی تأکید دارند. اگرچه بیان قرآن کلی‌تر است، اما هر دو گزارش به وضوح هویت انسانی عیسی علیه السلام را نشان می‌دهند.

نتیجه گیری

عهد جدید مسیح شناسی دوگانه ای دارد: از یک سو، رساله های پولس، انجیل و نامه های یوحنا مسیح را خدا و پسر خدا معرفی می کنند؛ از سوی دیگر، اناجیل مَتّی، مَرْقُس، لوقا و سایر بخش های عهد جدید عیسی علیه السلام را انسان، بنده و پیامبر خدا می دانند. پس از قرن ها نزاع الهیاتی میان طرفداران دو نگرش، در نهایت الهیات پولسی و اعتقاد به الوهیت مسیح علیه السلام از سوی کلیسا رسمیت یافت و به یکی از اصول بنیادین مسیحیت تبدیل شد.

قرآن کریم با دلایل متعدد اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام را نفی و نقد می کند و آن را مخالف آموزه های آن حضرت می داند. قرآن با کاربرد مکرر «پسر مریم»، گزارش بارداری مریم علیه السلام، ولادت عیسی علیه السلام، نیازهای بشری و عبادت و بندگی او، بر انسان بودن وی تأکید می کند. اناجیل هم نوا نیز با چند و چونی متفاوت، با تأکید بر عبارت «پسر انسان» به انسانیت عیسی علیه السلام اشاره دارند و روایاتی درباره بارداری مریم علیه السلام، تولد، ویژگی های بشری و بندگی عیسی علیه السلام ارائه می دهند که با تصویر یک انسان همخوانی کامل دارد. بنابراین از دیدگاه قرآن و اناجیل هم نوا، اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام با آموزه های آن حضرت و باورهای مسیحیان اولیه مغایرت دارد.

منابع

قرآن کریم.

- آرثر، جون ماک (۲۰۱۲م). *تفسیر الكتاب المقدس*. بیروت: دار منهل الحیات.
- بیضاوی، عبدالله (بی تا). *تفسیر البیضاوی*. بیروت: دار الفکر.
- بی ناس، جان (۱۳۷۳). *تاریخ جامع ادیان*. تهران: علمی فرهنگی.
- بی نام (۱۹۹۷م). *التفسیر التطبیقی للكتاب المقدس*. قاهره: شركة ماستر میدیا.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۴). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران: سمت.
- تیسن، هنری (بی تا). *الاهیات مسیحی*. ترجمه ط. میکائیلیان. تهران: حیات ابدی.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*. ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان پور. تهران: علمی و فرهنگی.
- رازی، فخرالدین (بی تا). *التفسیر الكبير*. بی جا.
- زمخشری، جارالله (۱۴۱۵ق). *الکشاف*. به کوشش: محمد عبدالسلام. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۱). *مسیحیت*. قم: زلال کوثر.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). *درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*. قم: کتاب طه.
- سید قطب (۱۴۰۰ق). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دار الشروق.
- شیر، عبدالله (۱۳۸۵ق). *تفسیر شبر (تفسیر القرآن الکریم)*. به کوشش: حامد حفنی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا). *المیزان*. قم: النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان*. بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق). *جامع البیان*. به کوشش: صدقی جمیل. بیروت: دار الفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش: العالمی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کتاب مقدس (۱۹۹۰م). به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل. بی جا: بی نا.
- لین، تونی (۱۳۸۰). *تاریخ تفکر مسیحی*. ترجمه روبرت آسوریان. تهران: فرزانه.
- مجمع الكنائس الشرقیه (۱۹۸۱م). *قاموس الكتاب المقدس*. بیروت: مكتبة المشغل.
- محمدیان، بهرام (۱۳۸۰). *دایرةالمعارف کتاب مقدس*. تهران: روز نو.
- مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴). *درسنامه الاهیات مسیحی*. ترجمه بهروز حدادی. قم: مرکز ادیان و مذاهب.
- مک گراث، آلیستر (۱۳۸۵). *درآمدی بر الاهیات مسیحی*. ترجمه بهروز حدادی. تهران: کتاب روشن.
- میشل، توماس (۱۳۷۷). *کلام مسیحی*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- وان وورست، رابرت ای (۱۳۸۴). *مسیحیت از لابلای متون*. ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ویور، مری جو (۱۳۸۱). *درآمدی به مسیحیت*. ترجمه محسن قنبری. قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

Holy Quran.

Anonymous. (1997). *Applied Interpretation of the Bible*. Cairo: Master Media Company.

Arthur, J. M. (2012). *Interpretation of the Bible*. Beirut: Dar Manhal Al-Hayat. Baydawi, A. (No date). *Baydawi's Interpretation*. Beirut: Dar Al-Fikr.

Binas, J. (1994). *Comprehensive History of Religions*. Tehran: Scientific Cultural Publishers.

Durant, W. (1999). *History of Civilization*. Translated by A. Aram, E. Pashaei, and A. Ariyanpour. Tehran: Scientific Cultural Publishers.

- Eastern Churches Assembly. (2002). Dictionary of the Holy Book. Beirut: Al-Mashghel Library.
- Holy Bible. (1990). Published by the Society for Distributing Holy Books Among Nations. No place: Unknown Publisher.
- Linn, T. (2001). History of Christian Thought. Translated by R. Asourian. Tehran: Farzan.
- McGrath, A. (2005). Christian Theology Textbook. Translated by B. Haddadi. Qom: Center for Religious Studies.
- McGrath, A. (2006). Introduction to Christian Theology. Translated by B. Haddadi. Tehran: Roshan Publishers.
- Michel, T. (1998). Christian Doctrine. Qom: University of Religious Studies.
- Mohammadian, B. (2001). Encyclopedia of the Holy Book. Tehran: Rozaneh Publishing.
- Qutb, S. (1979). In the Shade of the Quran. Cairo: Dar Al-Shorouq.
- Razi, F. (No date). The Great Interpretation. No place: Unknown Publisher.
- Shabr, A. (1964). Shabbar's Interpretation (Interpretation of the Holy Quran). Edited by H. Hafni. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Soleimani Ardabili, A. (2002). Christianity. Qom: Zolal Kohtar.
- Soleimani Ardabili, A. (2003). Introduction to Comparative Islamic and Christian Theology. Qom: Book Taha.
- Tabari, M. b. J. (1994). Comprehensive Explanation. Edited by S. Jamil. Beirut: Dar Al-Fikr.
- Tabarsi, F. b. H. (1994). Collection of Eloquence. Beirut: Al-Alemi Foundation.
- Tabatabaei, S. M. H. (No date). Al-Mizan. Qom: Islamic Publishing House.
- Tavafi, H. (2005). Introduction to Major Religions. Tehran: Samt Publishing.
- Tissen, H. (No date). Christian Theology. Translated by T. Mikailian. Tehran: Eternal Life Publishers.
- Tusi, M. b. H. (1988). Explanation in Quran Interpretation. Edited by Al-Ameli. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Van Voorst, R. E. (2005). Christianity Through Texts. Translated by J. Baghbani and A. Rasoulzadeh. Qom: Imam Khomeini Educational Research Institute.
- Weaver, M. J. (2002). Introduction to Christianity. Translated by M. Ghonbari. Qom: Center for Religious Studies.
- Zamakhshari, J. (1994). The Unveiler. Edited by M. Abdulsalam. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.